

*Research Article*

## The Concept of Direct Words in the Qur'an with a Focus on Dictionaries and the Context of the Verses

Mahbobeh Mousaipour<sup>1\*</sup>, Zohreh Narimani<sup>2</sup>

### Abstract

Following the search for the explanation of God's enlightened goals for man, Darang in the verses of the Qur'an shows the use of each word in its unique meaning. This matter has sometimes been neglected by some commentators and translators of the Qur'an, and in some cases, they have not given the right to the semantic position of some words as they should. With the aim of compensating this gap, this research has investigated one of these words, the direct word, in the context of focusing on dictionaries, the context of the Qur'an, interpretations and translations of the Qur'an and with a simultaneous view of the meaning and tried to use a descriptive method. An analysis should explain the special semantic field of this word in terms of a more precise and informative meaning. The findings show; In the Qur'an, direct is not a complete meaning in the primary meaning of right or ultimately correct, and it induces a kind of stasis, reaching and lack of dynamism to the mind of its audience, but it has a more complete focus in the concept of inviolability, protection, durability and continuity; In line with conveying the strong message of the Qur'an, it has more guidance.

**Keywords:** Direct, Meaning, Context, Direction, Guidance, Durability

**How to Cite:** Mousaipour M, Narimani Z., The Concept of Direct Words in the Qur'an with a Focus on Dictionaries and the Context of the Verses, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(57):193-212.

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of Quranic Sciences and Education University, Tehran, Iran

**Correspondence Author:** Mahbobeh Mousaipour

**E-mail:** m.mousaepour@pnu.ac.ir

**Receive Date:** 2023.05.25

**Accept Date:** 2024.06.18

## مفهوم شناسی واژه مستقیم در قرآن با تمرکز بر کتب لغت و بافت آیات

محبوبه موسائی پور<sup>۱</sup>، زهره نریمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

به دنبال جستجو برای تبیین اهداف روشنگرانه خداوند برای انسان، درنگ در آیات قرآن نشان از کاربردی هر واژه در جایگاه معنایی منحصر به خود را دارد.

این امر گاهی از سوی برخی مفسران و مترجمان قرآن مورد غفلت واقع شده و بعضاً در مواردی، حق جایگاه معنایی برخی کلمات را آنگونه که باید ادا نموده‌اند. این پژوهش با هدف جبران این خلأ، به بررسی یکی از این واژه‌ها، واژه مستقیم، در بستر تمرکز بر کتب لغت، بافت قرآن، تفاسیر و ترجمه‌های قرآن و با نگاه همزمانی به معنا پرداخته است و کوشیده تا با روش توصیفی تحلیلی به تبیین حوزه معنایی ویژه این کلمه از حیث معنای دقیق‌تر و آگاه‌بخش‌تر بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد: مستقیم در قرآن، در معنای اولیه راست یا نهایتاً درست معنای کاملی نیست و نوعی ایستایی، رسیدن و عدم پویایی را به ذهن مخاطب خود، القا میکند اما در مفهوم تخلف ناپذیری، محافظت و دوام و پیوستگی، محوریت کاملتر داشته؛ در راستای انتقال پیام قویم قرآن، هدایتگری بیشتری دارد.

**واژگان کلیدی:** مستقیم، معنا، بافت، صراط، هدایت، دوام

۱. استادیارگروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران  
۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

واژگان از دو نقطه دید روانشناختی متفاوت قابل بررسی هستند. ایزوتسو این دو دیدگاه در زبان شناسی نوین را به نام های «زمان گذر» و «همزمان» خوانده است (ایزوتسو، ۱۳۹۶ ش / ۳۹-۴۰). فردینان دوسوسور این دو بعد بنیادین را بعد «همزمانی» و بعد «درزمانی» نامیده و معتقد است که می توان معنی واحدهای زبان را در یک مقطع زمانی بررسی کرد. در چنین شرایطی به تغییر معنی در طول زمان توجهی نمی کنیم بنابراین شیوه مطالعه معناشناسی، «همزمانی» است. این محدوده زمانی ممکن است ده سال، یک نسل، یک قرن و یا حتی بیشتر باشد (سوسور، ۱۳۷۸ ش / ۱۴۶)

همچنین می توان تغییر معنی واحدهای زبان را نیز مطالعه کرد. برای این کار دو مطالعه همزمانی معنی که به لحاظ زمانی با یکدیگر فاصله دارند، مقایسه می شوند و به این ترتیب مطالعه در زمانی شکل می گیرد. (صفوی، ۱۳۸۵ / ۱۸-۲۲)

به عبارت دیگر اگر زبان شناس در پی شناخت ویژگی های یک زبان در یک مقطع زمانی خاص برآید و زبان را بدون توجه به گذشته آن و تنها در یک دوره از زمان بررسی کرده و اختصاصات آن را تعیین نماید، به کار بررسی «همزمانی» زبان پرداخته است ولی اگر پدیده های همان زبان را در لایه های متوالی و در دوره های مختلف زمانی بررسی کند؛ چون مطالعات وی منحصر به مقطع زمانی خاصی نیست، کار او مطالعه «تاریخی» زبان است. (باقری، ۱۳۹۴ ش / ۳۶)

با توجه به مطالب گفته شده می توان گفت؛ یکی از مسائل مهم در قرآن، وجود واژگانی است که در نگاه اول، معنای اولیه عرفی و معهود آنها متبادر به ذهن گشته و حتی از سوی عموم مفسران و مترجمین قرآن نیز به کار گرفته شده است.

اما درنگ و واکاوی آنها در حوزه معنایشان همراه با تامل در بافت و سیاق آیات قرآن در انتخاب این واژگان، آشکار می سازد که معنای آنها عمیق تر و بسیار روشنگرانه تر برای انسان ها در مسیر و انتخاب سبک زندگی و هدایت پذیری است به گونه ای که کاربر است آن معانی هدفمند در ترجمه ها و تفاسیر نیز نتیجه و بازخورد قابل توجهی در حوزه شناختی افراد و سبک زندگی فردی و نیز در نهایت در اجتماع خواهد داشت. همچنین منطبق تر بر شایسته هدایتی قرآن و رساتر در تبیین پیام قویم خداوند است.

یکی از این واژه ها «مستقیم» است که عموم مفسرین و مترجمین قرآن، آن را به معنای «راست» و گاهی «درست» معنا کرده اند و از احتمال برخورداری واژه از معنای قوی تر، اجتناب کرده اند؛ به خصوص که با هم آیی فراوان آن با واژه «صراط» به معنی راه و در معنای راه راست تعبیر شده که به نوعی مبهم می نماید. اهمیت این مساله آن گاه بیشتر خودنمایی می کند که

بدانیم؛ همواره، یکی از جنبه‌های اعجاز بلاغی در ادبیات قرآن، به کارگیری واژگان پیمایش شده و معنای برآمده از آن‌ها است؛ به خصوص واژه‌ای مانند «مستقیم» که کاربردش در قرآن مکرر نیز بوده و کتب اصیل لغت نیز معنای و ریشه‌های معنایی مشابه و گسترده‌ای برای آن برشمرده‌اند. مقاله حاضر با تامل در حوزه معنایی «مستقیم» به روش توصیفی تحلیلی و با نگاه همزمانی به معنا به بررسی این واژه و روابط مفهومی آن در مقطع زمانی مشخص یعنی بستر نزول و بافت آیات قرآن می‌پردازد و به دنبال کارکرد معنایی خاص این واژه در تبیین پیام اکمل قرآن است تا نشان دهد هیچ واژه‌ای در قرآن بدون هدف انتخاب نشده و خداوند متعال در پی بیان خاصی از آن معنا برای انسان است.

### پیشینه پژوهش

در حوزه معناشناسی «مستقیم» و تفسیر تحلیلی این واژه به جز تفاسیر، پژوهش مستقلی که بیانگر واکاوی و درنگ در حوزه معنایی خاص و مستقل این واژه باشد؛ یافت نشد. صرفاً برخی پژوهش‌های مرتبط با صراط مستقیم دیده شد که عموماً با تمرکز بر صراط به بررسی تفسیری و مصداقی آن پرداخته‌اند و بر واژه مستقیم حساسیت و نگاه پژوهشی خاصی نداشته‌اند. از آن جمله می‌توان به مقاله اخیر «بررسی تحلیلی مفهوم و مصداق صراط مستقیم در قرآن و حدیث» نوشته صالح حسن زاده نشریافته در پژوهشنامه معارف قرآنی تابستان ۱۳۹۹ شماره ۴۴ اشاره کرد که در آن، نویسنده همان گونه که عنوان مقاله نیز نشان می‌دهد با تمرکز بر واژه شناسی صراط به بررسی و تحلیل مصداق متنوع صراط مستقیم در تفاسیر و حدیث پرداخته است. همچنین مقاله قاسم بستانی با عنوان «معنا، ویژگی‌ها و مصداق صراط مستقیم در قرآن کریم» در نشریه بینات سال هفدهم شماره ۶۷ سال ۱۳۸۹، که باز هم با محوریت واژه صراط به بررسی مفهوم و مصداق صراط مستقیم پرداخته است. سایر پژوهش‌های دیگر نیز با عنوان صراط مستقیم در همین راستا صورت گرفته و تمرکزی بر حوزه معنایی مستقیم نداشته‌اند.

### "مستقیم" در لغت

واژه "مستقیم"، صفت مشبّهه از استقام و ماده اصلی آن، (فَوَمَّ) به معنی اعتدال و التزام و ثبات است؛ اصل واحد در این ماده به معنی برپا خاستن و مخالف نشستن است؛ نوعی انتصاب و فعلیت رساندن کار چه مادی چه معنوی که متناسب با موضوع و امر یا فعل مادی و معنوی اندکی متفاوت می‌شود اما فعلیت در همه آنها مشترک است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۵ / ۲۳۱ و ۲۳۳؛ ابن

منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۴۹۸-۵۰۰؛ مصطفوی، ۹/۳۴۱) کلمات هم خانواده زیادی از این ریشه شکل گرفته که در فهم گستره معنایی "مستقیم" کمک کننده هستند؛ این کلمات عبارتند از:

**استقامت** که بیشتر لغویون آن را به عنوان مصدر در این ریشه و به معنای اعتدال معنا کرده‌اند والاشْتِقَامَةُ: الاعتدال، يُقَالُ: اسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ أَيْ فِي التَّوَجُّهِ إِلَيْهِ دُونَ الْأَلَهَةِ. وَقَامَ الشَّيْءُ وَاسْتَقَامَ: اغْتَدَلَ وَاسْتَوَى؛ أَقَمْتُ الشَّيْءَ وَقَوَّمْتَهُ فَقَامَ بِمَعْنَى اسْتِقَامَ، قَالَ: والاشْتِقَامَةُ اغْتِدَالُ الشَّيْءِ وَاسْتِوَاؤُهُ. وَاسْتَقَامَ فُلَانٌ بِفُلَانٍ أَيْ مَدَحَهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۵/۲۰۱۷، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۴۹۸؛ طریحی، ۶/۱۳۷۵، ۱۴۵؛ حسین یوسف موسی، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۲۶۳) اما برخی آن را طلب قیام و اراده دوام و استمرار در امر دانسته‌اند که وجود این طلب و استدعا در این صیغه خود نشان دهنده حکمت انتخاب آن است؛ و صراط مستقیم را صراطی معنا کرده‌اند که در آن اقتضای فعلیت و دوام انتصاب است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۹/۳۴۳-۳۴۱) عمل به طاعت خدا و سنت نبی، عدم شرک، دوام بر طاعت و دین و اسلام و عدالت، ملازم طریق حق بودن، ملتزم بودن انسان برای بودن در راه راست و بر خط مستوی، ایفای حق با علم و عمل همگی از مواردی است که در معنای استقامت گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق/۶۹۲-۶۹۱، قرشی، ۱۳۷۱ش، ۶/۴۹، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۴۹۸ و ۵۰۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۹/۲۶۷؛ حسن یوسف، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۲۶۳)

**قیام** به معنی عزم و اراده، همچنین به معنی محافظت و اصلاح و نیز به معنی وقوف و ثبات ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۴۹۷) و اقامه از همین ماده به معنی برپا کردن امری و ادامه و ایفاء حق آن است (وَأَقَامَ الشَّيْءُ: أَدَامَهُ) به طور کلی برای قیام و اقامه معنایی زیر در کتب لغت به چشم میخورد: برخاستن و توقف در وقت خود، ثبات و دوام، عزم و اراده، وقوع امر، دوام و پیوستگی، برپا کردن و ادامه، مشغول شدن به عبادت و ایفای حق، محافظت و اصلاح، وقوف و ثبات، توجه و خلوص به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ۶/۴۷-۵۰، راغب، ۱۴۱۲ق/۶۹۲، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۴۹۶)

**قائم، قیّم و قیّم:** قائم: ثابت وَقَائِمُ السَّيْفِ: مَقْبُضُهُ (غلافش)، وَعَيْنٌ قَائِمَةٌ: ذَهَبٌ بَصَرُهَا وَحَدَقَهَا صَحِيحَةٌ سَالِمَةٌ. وَالْقَائِمُ بِالدِّينِ: الْمُسْتَمْسِكُ بِهِ التَّائِبُ عَلَيْهِ. وَسُوقٌ قَائِمَةٌ: نَافِقَةٌ (پرونق) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۵۰۰)؛ همچنین قیام به مصالح مردم و سبب اصلاح، ثابت، دین صحیح، کسی یا چیزی که دایم، قیام به عدالت باشد؛ نیز از همین ریشه است قیوم از اسماء خداوند به معنای قیام به تدبیر خلق و تدبیر عالم در تمام جهات (راغب، ۱۴۱۲ق/۶۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۵۰۱؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ۶/۵۰) و قائم مطلق بر هر چیزی و هر امری و هر

عملی است (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ۹ / ۳۴۳) و الْقَيِّمُ: سرپرست و مدیر امور: وَقَيِّمُ الْقَوْمِ: الَّذِي يُقَوِّمُهُمْ وَيَسُوسُ أَمْرَهُمْ وَقَيِّمُ الْأَمْرِ: مُقِيمُهُ. وَأَمْرٌ قَيِّمٌ: مُسْتَقِيمٌ وَفِي الْحَدِيثِ: ذَلِكَ الدَّيْنُ الْقَيِّمُ أَيُّ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي لَا زَيْغَ فِيهِ وَلَا مَيْلَ عَنِ الْحَقِّ (ابن منظور، همان).

**القَامَةُ:** نزد عرب‌ها به قرقره بالای چاه که ریسمان و سطل آب به آن استوار است؛ گفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۲ / ۵۰۰)

از آنچه در بررسی لغوی واژه "مستقیم" نزد ارباب لغت به دست می‌آید؛ اینکه لغت‌شناسان تمرکز خاصی بر معنای این واژه نداشته و ضمن پرداختن به مشتقات مختلف ریشه آن به پراکنده-گویی در این باب پرداخته‌اند و عموماً معنای "راست و بودن بر خط مستوی" را ضمن بیان ریشه مصدری این واژه از استقامت، بیان کرده‌اند؛ اما با مذاقه و تامل بیشتر در معانی ذکر شده ذیل مشتقات متنوع در این واژه، به نظر می‌رسد که تاکید محوری و کلیدی آن بر کانون معنایی حرکت به دوام و استمرار بدون تخلف و تغییر باشد؛ راغب، استقامه را حرکت بر راهی می‌داند که بر یک خط استوار باشد و دلیل تشبیه طریق حق به آن را همین میدانند؛ همچنین استقامه انسان را ملزم شدن او در راه راست و نه صرفاً دانستن و قرار گرفتن او بر این راه معنا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۶۹۹)؛ طریحی نیز تاکید معنایی آیه: **إِنَّ الدَّيْنَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...** (فصلت / ۳۰) را التزام انسان نسبت به راه حق دانسته و استقامت را به معنی عدم اعوجاج و استقامت در کار را به معنی تمام کردن آن میدانند (طریحی، ۱۳۷۵، ۶ / ۱۴۷)، عسکری جواب مستقیم را جوابی می‌داند که برای سوال پرسش‌کننده کافی است و از جهاتی تشکیل شده که بی‌نیاز از غیر خود است (عسکری، ۱۴۰۰ ق، ۴۵)؛ در بیان معنای استقامه از منظر مصطفوی نیز می‌توان تمرکز و توجه بر دو نکته را دریافت کرد؛ یک، انجام یک کار به نحوی که فرد خودش را برای انجام آن کار منصوب کند و دوم اینکه آن کار ادامه یابد (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ۹ / ۳۴۱) این تحلیل با دقت درمعانی کلمات هم ریشه بیشتر تقویت می‌شود مثلاً آنجا که قیوم از اسماء خداوند به معنی قائم به تدبیر خلق به کار رفته که بر مبنای آیات الهی این تدبیر کل یوم هوفی شان است و اقتضای اصلی در ربوبیت و تدبیر خداوندی دوام و استمرار بدون هیچ تغییر و تخلفی است یا قامه به معنای قرقره بالای چاه از آن جهت که چرخیدن و حرکتش برای رسیدن سطل به آب اقتضای دوام و استمرار و تخلف‌ناپذیری دارد به این نام نامیده شده است یا اقامه به معنای برپا داشتن همراه با ادامه و پایداری تعریف شده است و.... این مطلب از آن جهت دارای اهمیت است که صرف بیان مستقیم به معنای راست در آیات متضمن این واژه، به گونه‌ای ایستایی و رسیدن و عدم پویایی را با خود پنهان دارد که به ذهن مخاطب نیز القا می‌کند و به نحوی آسودگی خاطر می‌آورد؛

در حالی که مستقیم، در معنای جدید، پویایی و حرکت و لزوم استمرار و دوام و پایداری همراه با علم و عمل را در خود دارد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

### مستقیم در قرآن

این واژه ۳۷ بار در قرآن به اشکال: المستقیم ۳ آیه، المستقیم ۲ آیه، مستقیماً ۶ آیه، مستقیم ۲۰ آیه، مستقیماً ۶ آیه به کار رفته است که در جدول زیر نشان داده شده است؛ از مجموع ۲۵ سوره ای که واژه مستقیم در آنها به کار رفته، ۷ سوره مدنی و باقی مکی هستند که با توجه به شرایط مکه و آغاز دعوت اسلام قطعاً نیاز، توصیه و تمرکز بیشتر بر صراط مستقیم در سور مکی، بیشتر است.

المستقیم	اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (فاتحه/۶) قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (اعراف/۱۶) وَهَدَيْتَنَا هُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (صافات/۱۱۸)
المستقیم	وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (الاسراء/۳۵) وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (شعرا/۱۸۲)
مستقیماً	وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (نساء/۶۸) وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (نساء/۱۷۵) وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا (انعام/۱۲۶) وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ (انعام/۱۵۳) وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (فتح/۲) وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (فتح/۲۰)
مستقیم	وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/۲۱۳) قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/۱۴۲) وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (آل عمران/۱۰۱) مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (انعام/۳۹) وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (انعام/۸۷) قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (انعام/۱۶۱) وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (يونس/۲۵) إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (هود/۵۶) وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده/۱۶) وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل/۷۶)

<p>وَهَذَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل/۱۲۱)</p> <p>وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (حج/۵۴)</p> <p>وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ (حج/۶۷)</p> <p>وَإِنَّكَ لَتَدْعُهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مؤمنون/۷۳)</p> <p>وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نور/۴۶)</p> <p>عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یس/۴)</p> <p>إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (زخرف/۴۳)</p> <p>وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شوری/۵۲)</p> <p>يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (احقاف/۳۰)</p> <p>أَقْمَنُ بِمِشْيِ مُكَبَّأٍ عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ بِمِشْيِ سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (ملک/۲۲)</p>	
<p>إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (آل عمران/۵۱)</p> <p>قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (حجر/۴۱)</p> <p>وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (مریم/۳۶)</p> <p>وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس/۶۱)</p> <p>وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (زخرف/۶۱)</p> <p>فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (زخرف/۶۴)</p>	<p>مستقیم</p>

### "مستقیم" در ترجمه های قرآن

بررسی صورت گرفته در ترجمه های معروف قرآنی در هر ۳۷ آیه ای که واژه مستقیم در آن به کار رفته است؛ نشان می‌دهد که کاررفت معنایی این کلمه در عموم ترجمه ها یکسان و در معنای مستقیم، راست و درست ترجمه شده است که چون در ۳۳ آیه از ۳۷ آیه، مستقیم با واژه صراط همراه شده است؛ عموم مترجمان آن را به راه راست یا راه مستقیم معنا کرده و به ترجمه عمیقی تر این واژه توجهی نکرده‌اند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰ ش/۱ و ۸۹؛ انصاریان، ۱۳۸۳ ش/۱ و ۸۹؛ مکارم، ۱۳۷۳ ش/۱ و ۸۹؛ آیتی، ۱۳۷۴ ش/۱ و ۸۹؛ فولادوند، ۱۴۱۸ ق/۱، ۸۹؛ برزی، ۱۳۸۲ ش/۱ و ۴۵۰؛ پاینده، ۱۳۵۷ ش/۲- و ۳۷۸؛ پورجوادی، ۱۴۱۴ ق/۱ و ۴۴۹؛ بروجردی، ۱۳۶۶ ش/۱ و ۸۱۸؛ رضایی، ۱۳۸۳ ش/۱ و ۴۵۰).

### مستقیم در تفاسیر

عموم مفسرین نیز برای مستقیم معنای مرسوم راست و مستقیم همانند مترجمین انتخاب کرده و نهایتاً همراه با صراط سعی در بیان مصداق صراط مستقیم داشته‌اند و عموماً به مواردی چون دین خدا، کتاب الله، صراط الاسلام، پیامبر و ایمه معصومین، حق و دین حق، راه بهشت، طریق حق، تطبیق داده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۱/۱۱۶؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق/۵۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۱/۳۰؛



طوسی، بی تا، ۴۲/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۷۴/۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۸/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱۵/۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۱۶۸/۱؛ صادقی، ۱۴۰۶ق، ۱۱۷/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳۰/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱۴-۱۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۳۵/۱؛ در این میان بعضی مواردی چون پل معروف بین بهشت و جهنم (میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۸/۱) و برخی نیز علی بن ابیطالب و معرفت و ولایتش را نیز ذکر کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳ش، ۲۸/۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق / ۵۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۱۶۸/۱؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش، ۴/۱)؛ برخی نیز این عبارت را برای طلب هدایت دانسته که یا با دلیل و استدلال صورت می‌گیرد یا با تصفیه باطن و ریاضت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۶/۱)؛ برخی به معنای راه فطرت (بلاغی، ۱۳۸۶ق، ۱۷/۱) و برخی به معرفت و استقامت در راه مستقیم و اصل معنا کرده‌اند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ۲۶/۱)؛ در این میان علامه طباطبایی بر تسلط و عدم تخلف در معنی مستقیم اشاره دارد؛ اما دلایل تفصیلی را بیان نکرده‌اند. از منظر ایشان کلمه مستقیم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد و بتواند بدون اینکه به چیزی تکیه کند بر کنترل و تعادل خود و متعلقات خود مسلط باشد، مانند انسانی که بر امور خود مسلط است و این معنا یعنی آن چیز امرش تغییر نکند و وضعش مختلف نشود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳۳/۱)

### کارکرد مفهومی واژه «مستقیم» بر اساس بافت و سیاق آیات

تامل در واژه "مستقیم" در بستر هر ۳۷ آیه ای که متضمن آن است و دقت در واژگان و موضوعات همنشین و سیاق آن، برای رسیدن به محوریت معنایی این واژه از نگاه قرآن رهنمون تر خواهد بود.

**صراط:** یکی از شاخص ترین و پر بسامدترین هم نشین های مستقیم در قرآن، واژه "صراط" است که ۴۵ بار در قرآن ذکر شده که از ۶ مرتبه ای که با ال آمده، دو مرتبه با صفت مستقیم و از ۳۹ مرتبه ای که بدون ال آمده ۳۳ بار آن با مستقیم همنشین شده است. برخی ارباب لغت صراط را به معنای راه و طریق معنا کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۶۹۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲۵۹/۴؛ بستانی، ۱۳۷۵ش، ۵۵۱) و مفسرین از آن به عنوان راه آشکار و وسیع (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰۴/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۱۹/۱)؛ بزرگراهی که از یک سو به خدای سبحان مرتبط است و از سمت دیگر در فطرت یکایک انسانها قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ۴۱۸/۱) که با شرک و ضلالت قابل جمع نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳۰/۱) یاد کرده‌اند؛ حال قرار گرفتن مستقیم در کنار این واژه به عنوان صفت باید حکایت از معنای قویم دیگری در راستای روشنگری قرآن داشته باشد.

از آن جا که اصل وجود راه، افاده بر حرکت برای رسیدن به مقصد دارد؛ به گونه‌ای که برخی لغویون معنای بلعیدن را برای آن ذکر کرده‌اند زیرا هنگام حرکت و رفتن مستمر فرد بر روی راه، سرانجام غایب می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱۵۲/۳؛ قرشی، ۱۳۷۱ش، ۱۲۳/۴) و از سوی دیگر یکی از معانی کمتر

بیان شده صراط، شمشیر تیزی است که به سرعت به هدفش اصابت کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۱۵۲/۳)؛ همچنین علامه طباطبایی صراط مستقیم را راهی می‌داند که در آن نه اختلافی باشد و نه تخلف و آن رساندن سالک به نهایت مقصودش است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۴۸/۱۵) بنابراین محوریت معنایی مستقیم می‌تواند بردوام و تخلف ناپذیری، مطابق بر این تحلیل، تقویت شود تا قرار گرفتن در کنار صراط تکمیل کننده معنا در جهت هدایتگری قرآن باشد.

**هدی:** واژه دیگری که با هم آیی زیادی با واژه "مستقیم" در قرآن دارد؛ واژه "هدی" یا هدایت است که از منظر لغویون از مصدر هدی و هدی، مخالف ضلالت و گمراهی به معنای ارشاد و دلالت بر اشیاء (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۳۵۳/۱۵) است؛ لذا هدایت را به معنای راهنمایی با لطف و مهربانی و خیرخواهی و رساندن به هدف و مقصد معنا کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۸۳۵: قرشی، ۱۳۷۱ ش، ۱۴۵/۷) و دلیل آن به گفته ابی هلال عسکری این است که اگر فقط نشان دادن راه باشد، ارشاد است نه هدایت (عسکری، ۱۴۰۰ ق، ۲۰۳)؛ ابن منظور به همین دلیل الهادی را از همین ریشه و از اسماء خداوند می‌داند که به بندگانش بصیرت و شناخت افاضه می‌نماید (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۳۵۳/۱۵) و ابن اثیر نکته قابل تاملی در ریشه معنایی الهادی اضافه می‌کند؛ آنکه خداوند با این اسمش مخلوقات را به آنچه در بقا و دوامشان به آن نیازمند هستند، می‌رساند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ۲۵۳) و این نکته نیز با دوام و تخلف ناپذیری در مستقیم تناسب معنایی دارد.

در تفاسیر نیز هدایت در اصطلاح، بر خورداری موجود از کمال که با نظم خاص و صحیح به آن برسد و برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده کمالی آن؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، ۲۱) رساندن به خود مطلوب و هدف یا رساندن از طریق منتهی به آن تبیین شده است که در این سیر کمالی دو مقابل دارد؛ یکی هدایت در برابر ضلالت مربوط به راه است؛ یعنی کسی که راه را به درستی شناخته، مهتدی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۶۷/۱۴) و دیگری هدایت در برابر غوایت به معنای هدفداری که غی و غاوی همان انسان بی‌هدف است (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، ۲۱)؛ در این تعاریف نیز آنچه بیشترین تناسب معنایی را بین مستقیم و هدایت تداعی میکند، همان معنای تخلف ناپذیری از وصول به کمال و هدف است که لازمه آن دوام و پایداری در طریق است.

**عبودیت:** در آیات متعددی عبد و بنده بودن با مستقیم هم‌نشین شده‌اند. این مفهوم در همه آیات مورد نظر به صورت فعل امر آمده و از انسانها خواسته شده که در برابر خدا عبد باشند در این صورت در راهی که مستقیم است قرار گرفته‌اند:

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (آل عمران / ۵۱)

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (مریم / ۳۶)

وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس / ۶۱)

## فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (زخرف/۶۴)

آنچه در مفهوم عبد، قابل تامل است اینکه با لفظ هذا، معادل و برابر با صراط مستقیم قرار گرفته است بنابراین، این عبد بودن ویژگی شاخصی فراتر از معنای عام پرستش یا بنده خدا بودن را در خود دارد. طبق نظر لغویون، اصل عبودیت خضوع و تذلل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۲۷۱/۳)؛ به طریق مُعَبَّد: مدلل گفته‌اند (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ۲۹۹/۱) به راهی که پا خورده باشد، بی پستی و بلندی، نرم و صاف؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۵۰/۲) راهی هموار که در اثر کثرت راه رفتن، معبر شده است، همانگونه که یک راه را هموار و صاف می‌کنند تا معبر رام و یک دستی گردد، انسان نیز باید با عبادات پاخورده شود، کوفته شود و خارها و خاربوته‌هایش شکسته شود؛ تا هموار گردد، یعنی از خود و از هر چیز دیگر بریده به یاد پرودگار خود باشد تا رام شود و «راه» شود در زیر گام‌های اراده خداوند یعنی تسلیم محض. بنابراین عبودیت در این سطح، خالصانه و مخلصانه است و این عبودیت به وسیله ایجاد است؛ یعنی پیوسته عبد بودن، در مقابل، عبد دنیا و اعراض دنیا بودن است که به معنی پیوسته در خدمت دنیا و غرق در آن شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۵۴۲)

آنچه در همه زوایای معنایی عبد در تناسب و هم نشینی با صراط مستقیم مشهود است؛ همان دوام و پیوستگی و تخلف ناپذیری در خضوع و تذلل، اخلاص و تسلیم بودن است چرا که تجسم و تمثل ذلت عبودیت و فقر مملوکیت انسان در قبال غنای محض خداوند، جز با دوام علم و عمل و تخلف ناپذیری ممکن نیست، بنابراین بار دیگر فرضیه پژوهش در باب معنای محوری واژه مستقیم تقویم می‌شود.

**قسطاس:** این واژه به صورت اسم و در قامت موصوف برای مستقیم در دو آیه: وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (الاسراء/۳۵)؛ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (شعرا/۱۸۲) به کار رفته است.

به گفته اهل لغت قسطاس به معنای ترازوی بسیار دقیق که برای وزن فلزات گرانبها و دراهم استفاده می‌شود و نیز به معنی شاهین آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹/۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۷۶/۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، ۲/۳۷۶) که برای تیزبینی و دقت و عدالت تعبیر می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۶۷۰) که مهم‌ترین ویژگی متبادر به ذهن، از دقت یک ترازوی دقیق، عدم اختلاف در توزین و تخلف ناپذیری آن و دوام در دقت اندازه‌گیری است؛ بر این اساس هم‌نشینی قسطاس نیز با مستقیم نشان از وجه مشترک و تقویم معنایی یکدیگر دارند که بنا بر مطالب پیش گفته از اهل لغت راجع به مستقیم، چنین نتیجه می‌شود که این وجه مشترک و التزام معنایی به لحاظ تخلف ناپذیری و دوام و پیوستگی است.

## جانشین‌های مستقیم

از آنجایی که یکی از پرسامدترین هم‌نشین‌های مستقیم همانطور که پیشتر گفته شد، صراط است که در بیشتر آیات همراه با صفت مستقیم آمده است بنابراین، می‌توان مواردی را که صراط به صورت

اضافه با صفت‌های دیگر آمده است؛ مورد بررسی قرار داد تا مفهوم مستقیم از حیث معانی مخالف و هم راستا و متناسب بیشتر فهم و کشف شود.

**الله:** این ترکیب در سوره شوری آیه ۵۳ بلافاصله بعد از عبارت صراط مستقیم در آیه قبل: **وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** و در واقع بدل از آن آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲۳۵/۴) آمده است: **صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ** مقایسه این دو فقره آیه با یکدیگر گویای آن است که مستقیم در بافت نزول هم تراز با الله انگاشته شده است؛ بر پایه این آیه، الله همان قدرتی است که هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه امور به سوی خدا باز می‌روند و این مطالب دلیلی بر استقامت در این راه را بیان می‌کند؛ ضمن آنکه ترکیب صراط الله و الی الله تصیرالامور، با فعل مضارع که افاده استمرار دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۷۸/۱۸) بعد از صراط مستقیم معنای قطعی بودن و تخلف ناپذیری و پیوستگی حرکت امور عالم به سوی الله را به ذهن متبادر می‌کند که خود مهر تاییدی بر صحت فرضیه معنای مستقیم در دوام و پایداری و تخلف ناپذیری است. این معنا با معنای لغوی الله برگرفته شده از وله یا اله به معنای اینکه هر مخلوقی در راه او پرشور و واله است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۴۶۷) یا از تالله به معنای تعبد مخلوقات در برابر او (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ۲۲۲/۶) نیز تناسب دارد زیرا طبق آنچه پیشتر گفته شد؛ لازمه تعبد حقیقی، دوام و پیوستگی و تخلف ناپذیری است.

**سوئی:** این عبارت یکبار در سوره طه آیه ۱۳۵: **... قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبُّصًا فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى** و بار دیگر در سوره مریم آیه ۴۳ به صورت صراطا سویا آمده است: **يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا** به گفته ارباب لغت سوئی آن است که از افراط و تفریط در اندازه و کیفیت به دور باشد (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۴۴۰؛ قرشی، ۱۳۷۱ ش، ۳۵۹/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۴۱۵/۱۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۲۳۴/۱)، مفسرین نیز عموماً سوی را معادل مستقیم، عدل و میانه و به دور از لغزش و انحراف به کار برده و در همراهی با صراط به معنای راهی دانسته‌اند که از بس واضح و روشن است راه پیمایش گمراه نمی‌گردد و امکان قرار گرفتن در چنین راهی جز در پرتو علمی که از جانب خدا به انسان رسیده باشد نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۵۷۰/۱۴؛ صادقی، ۱۴۰۶ ق، ۱۸/۳۳۰؛ قمی، ۱۳۶۸ ش، ۸/۳۷۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ۳۲۸/۳؛ اشکوری، ۱۳۷۳ ش، ۱۰/۳)؛ برخی حتی عبارت الصراط السوئی را معادل صراط الله دانسته‌اند (فرقان، ۱۴۰۶ ق، ۲۳۱/۱۹) که همه این موارد نیز بار دیگر تاییدی بر صحت فرضیه التزام معنای تخلف ناپذیری و دوام و پایداری در راه مستقیم و سوئی است.

**علی:** این واژه نیز به صورت وصف برای صراط، در عبارت صراط علی در آیه ۴۱ سوره حجر آمده است: **قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ**؛ بعد از اینکه شیطان از درگاه الهی رانده می‌شود و از خدا مهلت

میگیرد، در دو آیه قبل این آیه آمده که می‌گوید: من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان می‌آرایم [تا ارتکاب زشتی‌ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می‌کنم، مگر [آن] بندگان را که خالص شدگان اند. (سوره حجر/۳۹-۴۰)

علی از حروف جاره به معنای بلندی، برتری و استعلاء است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۴/۱۳۱۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ۲/۲۴۳) به گفته مفسرین خداوند در این آیه در پاسخ به سخنان شیطان و در اشاره به عدم گمراه شدن مخلصین می‌فرماید؛ چون راه آنان راهی است که هدایت و دلالتش بر من است و به سوی من (الی) است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴/۲۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۴/۴۷؛ طوسی، بی تا، ۳۳۷/۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۲/۲۵۶).

از طرفی با هم آیی با مخلص که از منظر اهل لغت، به معنای خالص شده برای خدا، موحد و نجات یافته از هر آمیختگی و ناخالصی است و ویژگی افرادی است که همواره رضای خدا را هدف قرار می‌دهند، بنابراین مفهوم مشترک تخلف ناپذیری و دوام و پایداری در این راه، مجدد تأیید می‌گردد؛ نکته قابل ذکر اینکه، برخی از مفسرین با تکیه بر روایات، علی را علی و به معنای امام علی ع تعبیر کرده و راه ایشان را مصداق بارز صراط خدا و مخلصین دانسته‌اند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱/۲۲۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲/۲۴۲) و برخی دیگر علی را به معنای رفیع و صفت برای صراط تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴/۲۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۴/۴۷؛ طوسی، بی تا، ۳۳۷/۶) که این موارد نیز خود نه تنها خدشه‌ای بر فرضیه پژوهش وارد نمی‌کند بلکه موید آن نیز هست.

**عزیز الحمید:** عزیز و حمید نیز دو واژه‌ای هستند که در سه آیه از قرآن به صورت وصف کنار صراط قرار گرفته‌اند در دو آیه به صورت عزیز الحمید: ... اِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم /۱؛ سبا/۶) و در یک آیه حمید به تنهایی: وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (حج/۲۴)

عزیز از اسماء حسناى الاهی به گفته اهل لغت به معنای توانا و قادر و کسی که مغلوب نمی‌شود؛ است و عزت حالتی است که از مغلوب بودن انسان مانع می‌شود و معنای دیگر آن سخت و کمیاب است و شیء کمیاب از آن جهت که در آن، حالت توانایی قرار دارد و رسیدن به آن سخت است عزیز خوانده می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱ش، ۴/۳۳۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۶۳)؛ بنابراین اصل آن به گفته ابن منظور و صاحب العین، قوت و شدت و غلبه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵/۳۷۴-۳۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱/۷۶)؛ حمید نیز از صفات خداوند به معنی محمود و ستایش شده در هر حال است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/۱۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳/۳۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۴/۲۵۲)، بنابراین منظور از صراط عزیز و حمید یعنی راه کمیابی که انسان در آن در نهایت توانایی و قدرت است و مغلوب نمی‌شود و راه و راهرو همواره مورد ستایش خواهند بود. این اوصاف نیز با معنای دوام و پیوستگی و تخلف ناپذیری (معنای مستقیم) التزام و قرابت دارد زیرا با توجه به آنچه از کتب لغت، برای

دو واژه عزیز و حمید و نیز واژه مستقیم ذکر شد؛ بدون پایداری و دوام و به دور از هر تخلفی نمی‌توان در هر حال مورد ستایش قرار گرفت و توانا و قادر بود و مغلوب نشد. بنابراین قدر مشترک همه این معانی و اوصاف، همان دوام و پیوستگی و تخلف‌ناپذیری است.

### دیگر ملاحظات در مورد کاربردهای قرآنی مستقیم

تامل در سیاق آیاتی که در آنها «مستقیم» به صورت عموماً وصف، جهت‌روشنگری کیفیت معنا و موضوع مورد بحث به کار رفته؛ زاویه دیگری از معنا‌شناسی آن را در بستر قرآن نمایان می‌سازد. در این بررسی ضمن آزمون نتایج پیش گفته، دیگر مولفه‌های معنایی این واژه را در بافت نزول جستجو کرده و آیات متضمن واژه مستقیم را در معنای جدید تحلیل می‌کنیم.

### تغییر قبله و اختلاف امم

با تامل در دیگر آیات متضمن واژه مستقیم، نکات ظریفی پیمایش می‌شود. در موضوع تغییر قبله مسلمین و تعیین خانه کعبه به عنوان قبله دایمی مسلمانان، خداوند ضمن بیان طعنه و ایراد افرادی با عبارت سفهاء نسبت به این تغییر، از هدایت افراد به صراطی که مستقیم است خبر می‌دهد (بقره/۱۴۲)؛ با هم‌آیی سفهاء به معنی کسانی که رای ثابتی ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۳۱۸/۱) در کنار پاسخ کوبنده هدایت خداوند به سوی راه مستقیم که نقطه مقابل راه سفیهان است بدان معنا است که ویژگی شاخص مستقیم ثبات و پیوستگی و تخلف‌ناپذیری آن است؛ همچنین آمدن صراط در این آیه به صورت نکره نشان می‌دهد که استعداد امت‌ها برای رسیدن به صراط مستقیم، مختلف و از طرق و سبل متعدد است (همان، ۳۱۹) و معنای ضمنی آن این است که پس از رسیدن از راه‌های متعدد و چه بسا تغییر مسیرها و سبل به صراطی که مستقیم است، دوام و ثبوت حاصل می‌شود و تعویض و تشکیک و تخلف از بین خواهد رفت؛ به خصوص که در همین سوره و در آیات بعد، وقتی سخن از اختلاف مردم و متفرق بودن امت‌ها و آمدن بینه و هدایت برای ایمان آورندگان می‌شود، مجدداً تعبیر صراط مستقیم تکرار می‌شود و وجه معنایی این واژه در تخلف‌ناپذیری و دوام تأیید می‌شود. (بقره/۲۱۳) مشابه همین مضامین، یعنی قرار گرفتن در صراطی که ویژگی اصلی و مهم آن، مستقیم بودن است؛ در مقابل سبل متفرقه در آیات دیگر نیز تکرار شده است (انعام/۱۵۳)

### آیات متناظر واژه مستقیم با مساله تغییر قبله و اختلاف امم

- سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِّلَّ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي  
مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/۱۴۲)

- كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/۲۱۳)

- وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام/۱۵۳)

### امور تخلف ناپذیر و محکم

یکی از نکات قابل توجه در آیات متضمن واژه مستقیم، همنشینی موضوعی و توجه به مباحثی است که همزمان با آن، در قرآن ذکر شده است.

عدم شک در پذیرفتن وقوع حتمی قیامت، یکی از موضوعاتی است که در تقارن با قرار گرفتن در صراطی که مستقیم است، آمده است (زخرف/۶۱)، اعتقاد به بودن زمام اختیار هر جنبنده ای به دست خدا و پیوسته توکل داشتن (هود/۵۶) پیوسته به عدل فرمان دادن (نحل/۷۶) رسیدن به سرای سلامت پایدار و دایمی (دار السلام) (یونس/۲۵)، دین ثابت و استوار (انعام/۱۶۱)، کتاب و وحی الهی و اعتصام پیوسته به خدا (شوری/۵۲؛ زخرف/۴۳؛ احقاف/۳۰؛ نساء/۱۷۵) همگی از موضوعاتی هستند که در پیمایش معنای مستقیم در فضای نزول و بافت آیات متضمن آن، گویای هم ترازوی آنها در ابعاد معنایی است. دقت در این هم نشینی نشان می دهد که وجه مشترک عموم آن ها با هم و نیز با واژه مستقیم که خصلت ویژه مسیر و راه، قرار گرفته؛ در محکم بودن و پابرجایی و تخلف ناپذیری است. به عبارت دیگر همنشینی و یادکرد خداوند از موارد محکم، تخلف ناپذیر و قطعی چون قیامت، بودن زمام امور همه جنبندگان در ید قدرتتش، استواری دین و وحی الهی و .. با وصف مستقیم می تواند به دلیل قربت معنایی آن ها باشد؛ از این جهت که آدمی تا زمانی که با اعتقادات و اعمال و الگو و نقشه محکم و تخلف ناپذیر، قرین باشد؛ در مسیری پیوسته قرار گرفته که رسیدن به هدف نیز قطعی و تخلف ناپذیر است.

آنچه این مدعا را تایید می کند، مقایسه تعبیر صراط المستقیم با تعبیر مقابل و متضاد آن، صراط الجحیم است (صافات/۲۳)؛ جحیم که به معنای گودال آتشی است که بزرگی و کثرت اشتعال آن قطعی و ثابت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۴۲۹/۱؛ قرشی، ۱۳۷۱ ش، ۱۹/۲)؛ به عنوان سرنوشت و سرانجام محتوم کسانی ذکر شده که جز خداوند را عبد بوده اند. حال با توجه به تحلیل معنایی عبد در صفحات قبل و نیز با در نظر گرفتن مولفه مشترک در رابطه معنایی تقابلی مستقیم و جحیم، که همان قطعیت و ثبوت است؛ بار دیگر فرضیه پژوهش در مورد معنای اصلی مستقیم تایید می شود.

با توجه به آنچه آمد؛ میتوان گفت، ترجمه مستقیم در معنی راست، ناقص و دور از اهداف روشنگرانه قرآن در مسیر تربیتی و یادکرد نکات ظریف و تلنگر زنده آن در هدایت انسان است. بدین قرار، برگشت معنای مستقیم به چیزی است که متغیر و تخلف پذیر نباشد و قرار گرفتن مستقیم در کنار صراط به این معنی است که راه، در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصدشان تخلف نکند و صد در صد اثر خود را ببخشد.

### آیات متناظر واژه مستقیم با موضوعات تخلف ناپذیر و محکم

- وَإِنَّهُ لَعَلِّمْ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (زخرف/ ۶۱)
- إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (هود/ ۵۶)
- وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل/ ۷۶)
- وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (يونس/ ۲۵)
- قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام/ ۱۶۱)
- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شورى/ ۵۲)
- فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (زخرف/ ۴۳)
- قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ (احقاف/ ۳۰)
- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (نساء/ ۱۷۵).

### نتیجه گیری

بر اساس آنچه آمد، نتایج پژوهش حاضر به قرار ذیل است:  
 \* بسیاری از مفسرین و عموم مترجمین قرآن واژه مستقیم را در معنای راست یا درست معنا کرده اند که ضمن اینکه معنای معهود، اولیه و عام این واژه است اما در راستای اهداف روشنگرانه قرآن مبهم می نماید و شان هدایتی خاصی در این معنا لحاظ نشده است.



\* لغویون در تحلیل معنایی واژه مستقیم، بسیار دچار پراکنده‌گویی شده و در برخی موارد، مصادیق آن را در معانی مختلف مستقیم ذکر کرده‌اند؛ اما در همان منابع می‌توان با حذف موارد حاشیه‌ای به فهم معنای اصلی این واژه به کمک بافت آیات، دست یافت.

\* یکی از پر بسامدترین واژه‌های همنشین با مستقیم، واژه صراط به معنی راه است که بر اساس بررسی‌های صورت گرفته از آن جا که اصل وجود راه، افاده بر حرکت برای رسیدن به مقصد دارد؛ به گونه‌ای که برخی لغویون معنای بلعیدن را برای آن ذکر کرده‌اند که این معنا متضمن دوام و پیوستگی و علم به راه هست و از سوی دیگر یکی از معانی کمتر بیان شده صراط، شمشیر تیزی است که به سرعت به هدفش اصابت کند که این معنا نیز تناسب زیادی با تخلف ناپذیری دارد؛ بنابراین با هم آبی صراط و مستقیم در کنار هم، معنای التزامی دوام و پیوستگی و علم به راه که متعاقبا تخلف ناپذیری در رسیدن به مقصد را شامل می‌شود، تقویت می‌کند.

\* همچنین بررسی لغوی و تفسیری کلماتی چون هدی، عبد و قسطاس که از یک سو به ترتیب در دلالت بر اشیاء و رساندن به هدف، خضوع و تذلل همواره و دقت پیوسته در توزین، تفوق معنایی دارند و از سوی دیگر با هم آبی بیشتری با مستقیم در بافت آیات دارند؛ نشان از وجه مشترک معنایی آنها در دوام و پیوستگی و تسلط، در راستای تایید فرضیه پژوهش دارد.

\* تامل در مفهوم مستقیم چه از طریق تحلیل جانشین‌های متناسب و هم راستا همچون: الله، سوی، علی، عزیز، حمید و چه با بررسی جانشین متقابلش: جحیم نیز وجه مشترک معنای تخلف ناپذیری و ثبات و پیوستگی را تایید می‌کند.

\* مذاقه‌های دیگری همچون واکاوی و تحلیل موضوعاتی که در بستر آیات متضمن مستقیم آمده است؛ نیز نشان داد که بیشترین همنشینی موضوعی یا از جهت تناسب با امور محکم و تخلف ناپذیری همچون قیامت، بودن زمام امور همه جنبندگان در ید قدرت خدا، تغییر قبله، استواری دین و وحی الاهی است یا در تقابل با امور اختلاف زا همچون اختلاف امم و تفرق آنها که دوام و ثباتی ندارد، بر این اساس نیز فرضیه پژوهش در راستای معنی مستقیم در مفهوم تخلف ناپذیر و پیوسته تایید شد.

\* بر اساس واکاوی و تحلیل لغوی و تفسیری، معنای مستقیم ناظر بر ایستادگی، دوام، تسلط و تخلف ناپذیری تایید می‌شود.

## منابع

### قرآن کریم.

آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش، چ ۴.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق: طیب، اسعد، ریاض: مکتبه نزار المصطفی الباز، چ ۳.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، محقق: طناحی، محمد محمد / زاوی، طاهر احمد، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ ۴.
- ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، **جمهره اللغه**، بیروت: دارالعلم، چ ۱.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، **المحکم و المحيط الاعظم**، محقق: هندوای، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز**، تحقیق: محمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغه**، محقق: هارون، عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر، چ ۳.
- ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغه**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۱.
- اشکوری، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، **تفسیر شریف لاهیجی**، مصحح: جلال الدین محدث، تهران: نشر داد، چ ۱.
- الهی قمشه ای، مهدی، (۱۳۸۰ش)، **ترجمه قرآن**، قم: فاطمه الزهراء، چ ۲.
- انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش)، **ترجمه قرآن**، قم: اسوه، چ ۱.
- ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۹۶ش)، **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه: احمد آرام، نشر سهامی انتشار.
- باقری، مهری، (۱۳۹۶)، **مقدمات زبان شناسی**، تهران: نشر قطره، چ ۱۹.
- برزی، اصغر، (۱۳۸۲)، **ترجمه قرآن و نکات نحوی آن**، تهران: بنیاد قرآن، چ ۱.
- بروجردی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: کتابخانه صدر، چ ۶.
- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ ابجدی**، تهران: اسلامی، چ ۲.
- بلاغی، عبدالحجه، (۱۳۸۶ق)، **حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، قم: حکمت، چ ۱.
- بیضاوی، عبدالله عمر، (۱۴۱۸ق)، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۱.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۵۷ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: جاویدان، چ ۵.
- پورجوادی، کاظم، (۱۴۱۴ق)، **ترجمه قرآن**، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، چ ۱.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، محقق: ابوسنه، عبدالفتاح، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۱.
- ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی)**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۱.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳ش)، **هدایت در قرآن**، تحقیق: علی عباسیان، قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸ش)، **تفسیر تسنیم**، قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، **الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه**، مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم، چ ۱.
- حسن یوسف، موسی، (۱۴۱۰ق)، **افصاح فی فقه اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۴.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم، چ ۱.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن، قم: دارالذکر، چ ۱.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چ ۳.
- سمرقندی، نصرین محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر سمرقندی (بحرالعلوم)، محقق: عمروی، بیروت: دارالفکر، چ ۱.
- سیدقطب، ابراهیم حسین الشاربی، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، قاهره: دارالشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱.
- سوسور، فردینان دو، (۱۳۷۸ش)، دوره زبانشناسی عمومی، ترجمه: کوروش صفوی؛ تهران: نشر هرمس.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه، قم: فرهنگ اسلامی، چ ۲.
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۵ش)، آشنایی با معنا شناسی، تهران: نشر پژواک، چ ۲.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالکتب الثقافی، چ ۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسروف، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، چ ۱.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، محقق: احمد حسینی اشکوری، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۱.
- عسکری، حسن بن عبدالله (ابوهلال)، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغه، بیروت: دارالآفاق الجدیده، چ ۱.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چ ۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چ ۳.
- فولادوند، محمدمهدی، (۱۴۱۸ق)، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ ۳.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱.
- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۶.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزایری، قم: دارالکتب، چ ۳.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: موسسه الطبع و النشر، چ ۱.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الاسلامی، چ ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، ترجمه قرآن، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ ۲.
- موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰ق)، الافصاح فی فقه اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۴.

میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: امیر کبیر، چ ۵.

#### COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: موسائی پور محبوبه، نریمانی زهره، مفهوم شناسی واژه مستقیم در قرآن با تمرکز بر کتب لغت و بافت آیات، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۱۹۳-۲۱۲.